

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

ع. شفق
۲۱ اکتوبر ۲۰۲۰

در ورای تبلیغات دفاع از سلطنت!

همه می دانند که در سالهای اخیر تبلیغ به نفع سلطنت، از سوی دشمنان مردم ایران به عنوان یک خط سیاسی هدفمند تعقیب می شود. در این میان، شبکه های تلویزیونی که از خارج برای مردم ایران برنامه پخش می کنند نقش برجسته ای ایفاء می کنند. در رابطه با شبکه های خارج از کشور که برای ایران برنامه پخش می کنند، برجسته ترین بازیگران در این میدان، تلویزیون "من و تو" و با فاصله کمی از آن ایران "اینترناشنال" می باشند که اولی از سال ۱۳۸۸ و دومی در سال ۹۶ و هر دو در بحبوحه مسایل مربوط به قیامهای توده ئی علیه رژیم رسماً شروع به کار کردند و برخی مدعی اند که تا "بیست میلیون" بیننده در ایران دارند. این شبکه ها نیز میلیونها دالر صرف تهیه برنامه های ظاهراً "تاریخی" و "فرهنگی" کرده و در میدانی که به یمن دیکتاتوری و خفقان راه بر هرگونه آزادی بیان برای اکثریت آحاد جامعه بسته شده و هر گونه صدای مخالفی با زندان و شکنجه و حتی اعدام پاسخ می گیرد، میدان داری می کنند. در این شبکه ها روند سیستماتیک در جریان است که تبلیغ به نفع سلطنت پهلوی مرکز آن را تشکیل می دهد و در میدانی که رقیبی بهتر از رژیم رسوا و دروغگوی جمهوری اسلامی با تبلیغ خرافات مبتذلش در آن حاضر نیست، و در شرایط حاکمیت سانسور و خفقان دولتی، این شبکه ها سعی می کنند با پر کردن خلاء موجود، هر یک به شیوه خاص خود، خوراک تبلیغاتی شان را به افکار عمومی تزریق کنند و در این مسیر، به طور طبیعی مخاطبینی به ویژه در میان طبقات متوسط و بالا پیدا می کنند. با برنامه های عوامفریبانه ای نظیر "تونل زمان"، "پدرم شاپور"، "آریامهر"، "شهبانو"، "انقلاب ایران چهل سال بعد" و، این رسانه ها یک بهشت خیالی و تصویری به شدت یکجانبه از زمان شاه ارائه می دهند که تکرار آن در ذهن نسل هایی که آن دوره را ندیده اند، ایجاد توهم و به قول این دستگاه های تبلیغاتی "نوستالوژی" می کند. این واقعیات منجر به این برداشت در نزد بخشی از افکار عمومی تحت تأثیر این تبلیغات شده که گویا امپریالیستها و قدرتهای واقعی گرداننده و تغذیه کننده این کانالها با پیشبرد تبلیغات آشکار پرو سلطنت در صدد بازگرداندن رژیم ساقط شده سلطنتی ۴۲ سال پس از سرنگونی آن به جای جمهوری اسلامی هستند. سؤال اینجاست که آیا حقیقتی در برداشت فوق موجود است و اگر چنین نیست، چه اهداف ضد مردمی در پروژه سیستماتیک تبلیغ به نفع سلطنت نهفته است؟

در رابطه با سؤال فوق ابتداء مهم است توجه کنیم که موج جدید و سازمانیافته تبلیغات به نفع سلطنت از مقطع جنبش سال ۸۸ به طور آشکار تشدید شد و به تدریج در ده سال اخیر با سرمایه گذاری های مادی و معنوی امپریالیستها و

دستگاه های رسانه عمومی وابسته به آنها گسترش یافته و به یک تلاش و خط آشکار برای شکل دادن به افکار عمومی توده های به جان آمده از مظلالم جمهوری اسلامی بدل گشته است. در واقع، از زمانی که جنبش دلیرانه توده های تحت ستم ایران در سال ۸۸ زمین را در زیر پای زمامداران جمهوری اسلامی و حکومت آنان لرزانید و با کوبیدن میخ بزرگی بر تابوت "پروژه کلان اصلاحات"، مرگ یکی از بزرگترین پروژه های ضد انقلابی دستپخت طبقه حاکم برای تداوم حاکمیت نظام ظالمانه کنونی را اعلام کرد، تلاشهای طبقه حاکم و حامیان جهانی اش نیز برای به انحراف بردن و سرکوب کردن این جنبش دو چندان گردید و با شدت گیری مبارزات توده ئی تداوم یافت. در این سالها اتفاقاتی فکر طبقه حاکم و اربابان جهانی شان شدیداً به تلاش افتاده اند تا در مقابل قدرت فزاینده کارگران، زنان، توده های محروم و جوانان انقلابی که برای شکار سر هیولای جمهوری اسلامی و دسترسی به آزادی و حقوق مشروع خویش هر روز در مقابل این رژیم صف می بندند، ماشین جنگی شان را به منظور کنترل و انحراف مبارزات توده ها هر چه بیشتر تجهیز کنند. علاوه بر تشدید سرکوب، اعدام و زندان و خفقان به مثابه سلاح اصلی حافظ بقای جمهوری اسلامی، این نیروها از یکسو با مشاهده رادیکالیسم جوانان مبارز، تبلیغات مسموم وسیعی را علیه انقلاب - به عنوان راه حل قطعی برای برون رفت از بحران موجود- و شیوه های رادیکال مبارزه و در رأس آن جنبش مسلحانه و چریکهای فدائی خلق به راه انداخته و صد ها جلد کتاب و رساله و نوشته دروغ برای مقابله با گرایش مادی و معنوی جوانان مبارز به رادیکالیسم انقلابی منتشر کرده اند. از سوی دیگر این تعرض ایدئولوژیک برای کمونیسم زدائی و ضدیت با انقلاب، با موجی از تبلیغات به نفع مرتجعان و به طور مشخص به سود سلطنت با تطهیر رژیم شاه جنایتکار و عوامفریبی در مورد پایگاه توده ئی تقاله های آن رژیم تکمیل شده است. در پیشبرد چنین سیاستی ست که ما شاهد ظهور وسایل ارتباط جمعی و تبلیغاتی قدرتمند جدیدی نظیر تلویزیونهای فارسی زبان که به خصوص در دوره رونق شبکه های اجتماعی در میان مردم بتوانند هر چه متمرکز تر و مؤثر تر نقش شکل دادن به افکار عمومی از سوی صاحبان سرمایه و قدرتهای حاکم را بر عهده بگیرند، می باشیم.

همه به یاد دارند که قیام های قهر آمیز گرسنگان در دی ماه [جدی] ۹۶ و آبان [عقرب] ۹۸ دیگر بار، گستردگی و عمق خواست بنیادین توده ها تحت ستم برای برافکندن رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی و ایجاد تغییرات بنیادین در جامعه تحت سلطه ما -یک انقلاب اجتماعی- را به نحو غیر قابل انکاری به نمایش درآورد. اما درست در بحبوحه قیام دی ماه ۹۶ به ناگاه دستهایی مشکوک مدعی کشف جسد رضا خان قلدر در نزدیکی حرم عبدالعظیم در شهر ری (در جنوب تهران) گشته و عکس ها و فیلمهای زیادی از این خبر جعلی از طریق وسایل ارتباط جمعی حکومت در داخل و شبکه های فارسی زبان خارج پخش شد. به شکلی که بر روی آنتن باقی ماندن این خبر دروغ به فرصتی برای بازار گرمی رسانه های تبلیغاتی برای حکومت دیکتاتوری رضا خان و پسرش که هر دو از مهره های خانه زاد غارتگران جهانی و دیکتاتورهای بالفطره بودند، گشت. در جریان قیام گرسنگان در سال ۹۸ نیز در اوج شعارهای توده ای علیه کلیت نظام و در نفی حکومت ظالمانه و ضد مردمی، شعارهای محدودی که توسط برخی افراد ناآگاه و یا حتی مزدوران وظیفه مند برای تبلیغ سلطنت و شاه در یکی دو نقطه از جمله قم سر داده شد، به سرعت آگرانديسمان شده و با تکرار بر روی آنتن فرستاده شدند. هدف آن بود که این تصور القاء گردد که گویا جامعه برای این به طغیان برخاسته که مردم خواهان بازگشت امثال رضا خان قلدر و یا پس مانده های فامیل وی، یعنی "نیم پهلوی" به حکومت هستند. اتفاقاً این دروغ پراکنی توسط شبکه های تلویزیونی ارتجاع ساخته در شرایطی بود که توده های محروم و جوانان در کف خیابانها با به جان خریدن زندان و شکنجه و گلوله های رژیم جمهوری اسلامی، با بانگ رسای "نه شاه می خواهیم، نه رهبر" بر رسوایی و بی پایگی این دار و دسته تاکید می کردند.

نکته مهم دیگری که در مورد شبکه های تلویزیونی فوق برای افکار عمومی باید متذکر شد این است که رسانه های نامبرده به خاطر قدرت سیاسی - مالی بزرگی که در پشت سر خود دارند، در موقعیتی قرار گرفته اند که در حالی که شانه به شانه تلویزیونهای دولتی می ساینده، اما بر خلاف قوانین پذیرفته شده موجود در دنیای رسانه ای، منشاء واقعی منابع مالی تامین کننده آنها غیر شفاف بوده و برای عموم قابل دسترسی نیست. مثلاً صاحبان صوری تلویزیون "من و تو" تا کنون به رغم درخواست رسانه های مختلف نظیر "گاردین" حاضر به مصاحبه و روشنگری و شفاف سازی راجع به تلویزیون خود و منابع تامین مالی آن و سیاستهای آن نشده اند. به گزارش نشریه "فارین پالیسی" بودجه مالی این رسانه را عده ای از سرمایه گذاران "خطر پذیر" که هویت آنها قابل دسترسی نیست تامین می کنند و به رغم آنکه مثلاً در سال ۲۰۱۶-۲۰۱۷ این تلویزیون مطابق ترازنامه های مالی حدود ۳۳ میلیون پوند ضرر داده است همچنان به تامین مالی آن مشغولند. این نکته نیز قابل توجه است که در حرکتی ابهام برانگیز حتی بخشی از آرشیوها و فیلمهای صدا و سیمای جمهوری اسلامی راجع به دوران حکومت شاه، برای تغذیه و تقویت این خط سیاسی در اختیار این شبکه ها قرار داده شده تا مواردی از این آرشیو عظیم به صورت گزینشی پخش و خوراک تبلیغات سلطنت طلبان گردد.

همچنین باید به این امر اشاره کرد که جهت تقویت ارکستری که به منظور تقویت سلطنت طلبی در میان مردم و گمراه کردن افکار عمومی به راه انداخته شده، گروهی از پادوهای سیاسی نیز به خدمت گرفته شده اند و یا ناآگاهانه در جهت تقویت این تبلیغات حرکت می کنند. سرشناس ترین آن همراهان، طیفی از اکثریتی های رسوا و سپس عناصر سابقاً مبارزی از افراد اپوزیسیون در دوران پهلوی هستند که در چهار دهه اخیر با تداوم بقای جمهوری اسلامی به تدریج در مقابل هجوم سیاسی ایدئولوژیک ارتجاع لنگ انداخته اند و در این سالها از طریق همین شبکه ها و یا از طریق تریبونهای سنتی ای نظیر بخش فارسی بی بی سی (که رسوایی مواضع پرو جمهوری اسلامیش، آن را به آیت الله بی بی سی معروف ساخته) و یا صدای آمریکا تریبون می گیرند تا نغمه ندامت از مبارزات سابق خود علیه رژیم سرکوبگر شاه را رو به سوی جامعه ملتهب ما سر دهند. تردیدی نیست که کذب این القائات در نزد نسل که تجربه زندگی در دیکتاتوری زمان شاه را در کوله بار خود دارد، امری بارز و واضح است. اما آنها بر فریب نسل هائی تکیه دارند که آن دوره را ندیده و تجربه شان در این زمینه محدود به "تاریخ نگاری" ارائه شده توسط این منابع می باشد.

آنها امیدوارند که دروغهای شان بر بستر جنایات انبوه جمهوری اسلامی در حق مردم، گوش های شنوایی پیدا نماید.

واقعیت این است که بحران عمیقی که در تمام عرصه های اقتصادی و سیاسی و اجتماعی گریبان جمهوری اسلامی را گرفته و تضادهای علاج ناپذیر نظام حاکم که هر لحظه بنا به اعتراف خود بالایی ها، نظام را با چشم انداز سیل ناشی از شورش گرسنگان و احتمال غرق شدن کشتی جمهوری اسلامی مواجه ساخته، قدرت های جهانی و طبقه حاکم را به چاره جویی و داشته و تبلیغ برای رژیم وابسته گذشته و تطهیر جنایات فاجعه بار آن در ابعاد امروزی، آنهم به منظور انحراف ذهن جوانان مبارز و کارگران در صحنه، یکی از پاسخ های دشمنان مردم به این معضل می باشد. این تبلیغات، با تبدیل صورت مسئله یعنی ضرورت نابودی نظام سرمایه داری وابسته در ایران در جریان یک انقلاب اجتماعی با هدف محو و الغای تمام مظاهر فاجعه بار مناسبات ارتجاعی موجود، و برقراری نظامی که در آن نیل به "نان، کار، آزادی و استقلال واقعی" تضمین شده باشد، می کوشد با به جریان انداختن بحث "شاه" بهتر بود یا "آخوندها"، انرژی انقلابی توده های به پا خاسته را به اتلاف ببرد. تبلیغات پرو سلطنت یکی از ابزار پیشبرد سیاستهای ضد انقلابی امپریالیستها در شرایط تشدید بحران رژیم خدمتگزارشان در ایران می باشد تا با توسل به آن از خطر ضربه خوردن و نابودی نظام سرمایه داری حاکم بر ایران در شرایط احتمالی یک برآمد بزرگ دیگر نظیر انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ بکاهند.

حال در پاسخ به این سؤال که شبکه ها نامبرده در ورای خط دفاع از سلطنت چه سیاست و اهدافی را تعقیب می کنند، رجوع به تجارب گذشته نیز آموزنده خواهد بود. سیاستی که رژیم شاه در شرایط رشد جنبش انقلابی در دهه پنجاه و حضور دو سازمان چریکهای فدائی خلق ایران و سازمان مجاهدین خلق ایران در صحنه مبارزه علیه امپریالیسم و برای سرنگونی آن رژیم در پیش گرفت، یکی از این تجارب است. بر اساس آن سیاست، در حالی که مخالفان مارکسیست و مجاهد توسط دستگاه های امنیتی به صلابه کشیده می شدند، در شرایطی که دستگاه جهنمی ساواک شکنجه های وحشیانه ای بر آنان اعمال می کرد، اما روحانیت مرتجع و بسیاری از همین روحانیون کاربدست امروز فرصت می یافتند به منبر بروند و حتی با انتقاد از حکومت به کار فریب توده ها مشغول باشند. شاه حتی در شرایطی که هیچ نوع اجتماعات کارگری و مردمی را بر نمی تابید، اما در همان حال اجازه و امکان می داد تا مذهبپون به اصطلاح مخالف شاه، "حسینه ارشاد" خود را برپا کنند و نیروی بزرگی از مبارزین و مخالفین رژیم را به خود مشغول نمایند. هدف از چنین سیاستی آن بود که نیروهای جوان مبارز به جای رفتن به سوی کمونیست ها که نابودی سیستم سرمایه داری وابسته و پایان دادن به سلطه امپریالیستها در ایران را هدف و آماج خود قرار داده بودند، به این مجمع علنی کشیده شوند تا مبارزه علیه رژیم شاه در سطحی محدود باقی بماند و به جای کمونیست ها و نیروهای رادیکال جنبش، روحانیت تقویت شود و در همان حال این محل ها به محیطی برای تعقیب و "شکار" جوانان مبارز توسط ساواک جهنمی شاه تبدیل شده بودند. امروز نیز همین سیاست البته با تمی دیگر یعنی آلترناتیو قرار دادن سلطنت و کوشش در سوق دادن مبارزه مردم علیه صرفا رژیم جمهوری اسلامی در جهت حفظ سلطه امپریالیسم و سیستم سرمایه داری وابسته در ایران دنبال می شود.

این حقیقتی ست که امپریالیستها، یعنی قدرت حاکم بر جامعه تحت سلطه ما هیچ "دوست" دائمی ای ندارند و مهمتر از آن هیچ گاه سرنوشت خود را با سرنوشت سگان زنجیریشان گره نمی زنند. سرنوشت شاه مزدور شاهد آشکار این حقیقت می باشد. رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی نیز از این قاعده مستثنی نیست. همه می دانند که در جریان پیشرفت و تعمیق انقلاب سالهای ۵۶-۵۷ در مرحله ای که قدرتهای امپریالیستی به این جمع بندی رسیدند که حکومت سگ زنجیری آنان یعنی شاه قادر به سرکوب جنبش فزاینده توده ها نیست، آنها به تقویت چند آلترناتیو مختلف به طور همزمان دست زدند که سپردن قدرت به دست دولت انتقالی بختیار، کودتای ارتش، و نهایتا پروژه روی کار آوردن دار و دسته خمینی جنبه های مختلف ولی به هم پیوسته آن آلترناتیوها را تشکیل می دادند و ما دیدیم که با تعمیق جنبش توده ها سرانجام در کنفرانس گوادلوپ امپریالیستها تصمیم گرفتند دار و دسته جنایتکار و وابسته خمینی را به عنوان مناسب ترین آلترناتیو خویش برای سرکوب انقلاب، تقویت کرده و روی کار آورند. امری که حاصلش قربانی کردن رژیم مزدور شاه توسط اربابانش و در عوض سازمان دادن یک تعرض بزرگ به انقلاب مردم بود که نتایج فاجعه بار آن را در جریان ۴۲ سال گذشته به چشم دیده ایم.

در نتیجه، امروز نیز در شرایط بحران و احتمال انفجار غیر قابل کنترل جنبش های ضد امپریالیستی دمکراتیک مردم، احتمالی که حتی بخش هایی از خود طبقه حاکم با عباراتی نظیر "سیل" و "خیزش گرسنگان" از آن نام می برند، تلاش برای خلق آلترناتیو و یارگیری های جدید در صحنه سیاسی کشور ما یک احتمال واقعی ست و تبلیغات پرو سلطنتی با صرف هزینه های بزرگ توسط امپریالیستها یکی از عرصه های پیشبرد این سیاست امپریالیستی ست. سیاستی که تجلیات مختلف دیگر آن را در تبلیغات گاه و بیگاه روی پروژه "کودتا" توسط سپاه پاسداران ضد خلقی و یا ارتش در صورت ناتوانی جمهوری اسلامی برای سرکوب مردم، و لشکر کشی نظامی به ایران و ... نیز می توان دید.

شواهد غیر قابل انکار از جمله خواستها و شعارهای توده های به جان آمده حاکمی از سقوط دیر یا زود ولی اجتناب ناپذیر رژیم جمهوری اسلامی به دست توانای کارگران و مردم ایران است. بدون شک مبارزه با تمامی اشکال مختلف آلترناتیوهای امپریالیستی و افشای تبلیغات ارتجاعی در حمایت از سلطنت یکی از ملزومات کار و وظایف نیروهای آگاه و مبارز که صادقانه برای بهروزی و آزادی توده ها از چنگال هر گونه ستم و سرکوب مبارزه می کنند را تشکیل می دهد.

ع شفق

مهر [میزان] ۱۳۹۹

زیرنویس:

برای شناخت یکی از سر منشاء های این شعار رجوع به روزنامه "جمهوری اسلامی" خالی از فایده نیست. این روزنامه در ۵ تیر [تیر] ۱۳۹۷ در حمله به باند رقیب نوشت: "این جماعت آن قدر بی پروا شده اند که عده ای را با شعارهای بی سابقه رضا شاه روح شاد و مرگ بر مفت خور، روانه مجلس می کنند و آنها نیز با مشایعت پولیس آزادانه مانور می دهند. این جماعت دقیقاً همان دسته و گروهی هستند که در نماز جمعه تهران و راهپیمائی ها حضور دارند و پایان تکبیرشان مرگ بر غارتگر بیت المال است. همه، آنها را به خوبی می شناسند."

روزنامه جمهوری اسلامی ۵ تیر [سرطان] ۱۳۹۷